

چرا سنِ "مادری" میان زنان ایرانی افزایش یافته است؟!

گرایش به فرزندآوری و مادر شدن، گرایش اکثریت مطلق زنان ایرانی است؛ به نحوی که بر پایه نتایج پیمایش کشوری ارزشها و نگرشهای ایران، بیش از 99.5 درصد زنان گرایش به داشتن دستکم یک فرزند دارند.

بر پایه یک پژوهش دیگر مربوط به سال 1396 نیز، سه انگیزه مهم در گرایش به فرزندآوری میان زنان «دوست داشتن فرزند»، «دوست داشتن مادر شدن» و «قرار داشتن در سنین مناسب فرزندآوری» گفته شده است؛ این موضوع نشان می‌دهد که زنان کشورمان ضمن دل‌بستگی به مادری، به محدودیت زمان فرزندآوری نیز آگاه هستند.

اکنون باید به این موضوع پرداخت؛ چرا با وجود گرایش اکثریت بی‌چون و چرای زنان به فرزندآوری، میانگین سن مادری در دهه نود، 1.1 سال افزایش یافته است (!) به نحوی که در 18 درصد همه ولادتها و در 12 درصد ولادتهای بار اول سال 1399، سن مادر بیش از 35 سال بوده است؟!

در پژوهش یادشده آمده است که غیر از دلیل «بس بودن فرزندان»، «نداشتن درآمد کافی»، «نبود مسکن مناسب» و «نگرانی از تأمین آینده فرزندان» سه دلیل برجسته برای گرایش نداشتن به فرزندآوری است؛ این نتایج همسو با نتایج پیمایش کشوری زندگی خانوادگی در ایران است که بر پایه آن «نگرانی از آینده فرزندان»، «سخت بودن تربیت فرزندان» و «ناتوانی از تأمین هزینه‌های فرزندآوری» برجسته‌ترین عوامل ذکرشده به‌عنوان محدودیت‌ها و بازدارنده‌های فرزنددار شدن هستند.

علاوه بر علل یادشده، عامل غیرمستقیمی در افزایش سن مادری تأثیر چشم‌گیر داشته است؛ در حالی بر پایه سالنامه آماری سازمان ثبت احوال میانگین سن نخستین ازدواج زنان در کشور به 23.4 سال رسیده است که نتایج دو پیمایش ارزشها و نگرشهای ایرانیان و پیمایش زندگی خانوادگی در ایران نشان می‌دهد میانگین سن دلخواه ازدواج برای زنان در کشور بین 20.5 تا 21.5 سال است؛ به این معنا میان خواسته مردم برای ازدواج و پیش آمدن رخداد برای آنها دو سال

فاصله است.

از سوی دیگر، [افزایش سن مادری](#) پیامدهای اجتماعی و فرهنگی نیز در پی دارد؛ به این معنا که با افزایش فاصله میان پدر و مادر و فرزند، پیوند میان‌نسلی میان آنها به‌درستی برقرار نمی‌شود؛ این موضوع علاوه بر دشوار کردن مسیر تربیت، زمینه‌ساز پدیدار شدن ناسازگاری میان فرزندان و پدر و مادر می‌شود!

این پدیده موضوعی است که خود به‌عنوان مانع فرزندآوری از زبان پدر و مادر بیان شده است؛ بر این پایه 62 درصد از پاسخگویان با این گزاره که سخت بودن تربیت فرزند مانع [فرزندآوری](#) است، موافق بوده‌اند؛ این موضوع، زمانی سخت‌تر می‌شود که بدانیم در دو دهه گذشته میانگین زمان گفتگو میان اعضای خانواده از 2 ساعت به 20 دقیقه کاهش پیدا کرده است (!) به این معنا که ظرفیت تبدیل اختلافات خانوادگی با برخورد مناسب به عامل رشد افراد خانواده، دچار سستی شده است.

در پایان می‌توان دو گونه راه‌حل را در این زمینه پیشنهاد کرد؛ گونه نخست راه‌کارها بر پایه از میان بردن موانع و کاهش فاصله نسلی میان پدر و مادر و فرزندان است؛ در سوی دیگر و بر پایه گونه دوم، راه‌کارها باید در راستای تقویت آموزش زوجین و توانمندسازی آنها در فرزندآوری و تقویت گفتگو میان اعضای خانواده باشند.

“رسول قبادی؛ جمعیت‌شناس”